

مفاهیم نظری، نظریه‌های لیبرالیسم و نئولیبرالیسم

مقدمه

ما در آموزش‌ها و تحقیقات خود به مسافران سفینه‌ای دریایی شباهت داریم که میان «جزیره‌ها»^۱ بی از نظریه‌ها در رفت و آمدیم؛ جزیره‌هایی که تنها وجه ارتباط‌شان حضور مشترک آنها در «اقیانوس» بزرگ «رفتار بین‌المللی» است. برخی از نظریه‌پردازان در این یا آن جزیره اقامت دائم گزیده‌اند، برخی دیگر به رفت و آمد میان جزایر ادامه می‌دهند، و تنها محدودی از آنها برای پل زدن میان جزایر تلاش می‌کنند و این شاید بدان دلیل است که جزیره‌ها بیش از حد دور از هم به نظر می‌رسند.

به نظر می‌رسد اقامت دائم در یک جزیره از جزایر نظریه‌ها برای بررسی روابط ایالات متحده آمریکا و اسرائیل کاری دشوار و یا غیرمنطقی باشد. در بررسی سیاست خارجی آمریکا و اسرائیل از زمان تأسیس دولت اسرائیل تاکنون جهت‌گیری‌ها و استراتژی دو دولت، از تحولات و پیچیدگی‌های زیادی برخوردار بوده است. بنابراین به دلیل فرایند تحول تدریجی مناسبات دو دولت از روابط دوستانه به روابط ویژه و اتحاد استراتژیک که براساس مبانی تفکرات رؤسای جمهور، منافع ملی و مقتضای سیاست بین‌الملل صورت پذیرفته است، ضروری است برای درک بهتر آن از جزیره‌های مختلف نظریه‌ها دیدن به عمل آوریم.

به این ترتیب، در بررسی مبحث نظریه‌ها ابتدا به‌طور خلاصه نظریه‌های نئولیبرالیسم، رئالیسم و نظریه نئورئالیسم را بررسی می‌کنیم و پس از آن به ارزیابی نظریه‌ها و ارائه مدل جدید و انطباق آنها به روابط آمریکا و اسرائیل خواهیم پرداخت. در این قسمت برای فهم بهتر بحث نظری به تعریف برخی از مفاهیم نظری می‌پردازیم.

۱. جیمز دوئرتی و رابرت فالتزگراف، *نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل*، ترجمه: علیرضا طیب و وحید بزرگی، (تهران: نشر قومس، ۱۳۷۶)، ص ۳۹.

۱. تعریف و بررسی مفاهیم نظری

مفهوم اتحاد (Alliance). این مفهوم دربرگیرنده قرارداد رسمی، سری یا آشکار بین دو یا چند دولت میباشد که در صورت بروز جنگ (تهدید) و نظایر آن متعهد به کمکهای سیاسی، نظامی و (اقتصادی) به یکدیگر میگردند. معمولاً دولتهای تشکیلدهنده اتحاد دارای اهداف مشابه در ابعاد سیاسی، اقتصادی، ایدئولوژی و فرهنگی میباشند.^۱ اتحادها ممکن است کوتاهمدت و یا درازمدت، ساده و یا پیچیده باشند. همچنین اتحادها ممکن است برای جلوگیری از یک جنگ و یا پیروزی در یک جنگ منعقد گردد.^۲ از اینرو، منشور سازمان ملل متحد در ماده ۵۱، ایجاد قرارداد اتحاد و یا حق دفاع جمعی^۳ را به رسمیت شناخته است.

مفهوم اتحاد نمایانگر طیف وسیعی از اهداف، انگیزهها و تعهدات میباشد. هرگاه دولتها احساس کنند بدون قبول برخی از تعهدات سیاسی، اقتصادی و نظامی قادر به مقابله با تهدیدات خارجی و یا دفاع از منافع ملی و تحقق اهداف سیاست خارجی خود نخواهد بود به استراتژی اتحاد و روابط ویژه روی میآورند.

در اتخاذ استراتژی (اتحاد) به عنوان نوعی جهتگیری سیاست خارجی باید متغیرهایی نظیر نیازهای داخلی، میزان برخورداری از قدرت، شرایط جغرافیایی و ژئوپلیتیک، میزان تهدیدات و فشارهای بینالمللی، ساختار و عملکرد نظام بینالملل^۴، درنظر گرفته شود. اتحادها ممکن است به دلیل وابستگی ایدئولوژی، ایجاد بازدارندگی، و یا دسترسی به سایر منافع مشترک سیاسی، اقتصادی و نظامی اتخاذ گردد. باید توجه داشت رابطه متغیرهای فوق نسبت به میزان انسجام و کارآمدی اتحاد به عمل آمده نقش تعیینکننده دارد.

^۱. علی آفابخشی و مینو افشاری‌راد، فرهنگ علوم سیاسی، (تهران : مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، ۱۳۷۴)، ص ۱۰.

^۲. Jack C. Plano & Roy Olton, *International Relations Dictionary*, (USA: ABC-Clio, Inc, 1988), p. 169.

^۳. Collective Self-Defense

^۴. قوام، پیشین، ص ۱۶۲.

در فرایند ایجاد اتحاد، بعد مسافت و برخورداری از ویژگی‌های مشترک منطقه‌ای و جغرافیایی، به عنوان شرط لازم به حساب نمی‌آید. اتحادها ممکن است به شکل نانوشته باشد، مثل «اتحاد ضمنی»^۱ میان فرانسه و اسرائیل که از اواسط دهه ۱۹۵۰ تا اواخر دهه ۱۹۶۰ ادامه داشت.^۲ استفن والت معتقد است، «اتحاد نوعی رابطه رسمی و یا غیررسمی مبتنی بر همکاری امنیتی میان دو یا چند دولت دارای حاکمیت است». از دید او، به دو علت اتحاد لزوماً یک همکاری رسمی نیست. اول این که، بسیاری از دولت‌های کنونی از امضای پیمان‌های رسمی با متحдан خود ابا دارند. دوم اینکه، کلمه «رسمی» بیش از آنکه به فهم واقعیت‌ها کمک نماید، آنها را تحریف می‌کند.^۳ از دید او اتحاد میان آمریکا و اسرائیل و تعهدی که آمریکا نسبت به اسرائیل دارد، شکی وجود ندارد. برخی از تعهدات دو دولت در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی به شکل غیررسمی است اما برخی رسمی است که در بخش سوم این پژوهش بررسی خواهد شد.

از نظر هانس جی. مورگتنا، هر نوع اشتراک منافعی که مستلزم سیاست‌ها و اقدامات مشترک باشد، ضرورتاً مستلزم تدوین حقوقی آن در قالب اتحادی صریح نیست. به عبارت دیگر ضرورت ندارد که در هر اشتراک منافعی که مستلزم همکاری دو یا چند دولت است، شرایط این همکاری، صراحتاً از طریق مفاد معاهده اتحاد اعلام گردد. بنابراین، بنيان اتحاد، مستلزم اشتراک منافع است. از نظر وی، اتحادها به سه دسته تقسیم می‌شوند : الف. اتحاد یکسان، مثل اتحاد بین انگلستان و آمریکا هر دو طرف خواستار حفظ موازنۀ قدرت در اروپا بودند؛ ب. اتحاد مکمل، مانند اتحاد میان آمریکا و پاکستان به گونه‌ای که هدف آمریکا، در راستای هدف عمده توسعه حوزه سیاست سد نفوذ بود ولی هدف پاکستان عمدتاً در راستای هدف افزایش توان سیاسی، نظامی و اقتصادی این کشور در مقابل همسایگان (از جمله

^۱. Tacit Alliance

^۲. همان، ص ۱۶۴.

^۳. امیرمحمد حاجی یوسفی، ایران و رژیم صهیونیستی : از همکاری تا مذاقه، (تهران : انتشارات دانشگاه امام صادق(ع)، ۱۳۸۲)، ص ۹۰.

برای اطلاع بیشتر از دیدگاه استی芬 والت، بنگرید به :

- Stephan Walt, *The Origins of Alliances*, (Ithaca, New York: Cornell University Press, 1987), pp. 1-12.

هندوستان) تعریف می‌شود؛ و پ. اتحاد ایدئولوژیک، برای نمونه پیمان اتحاد مقدس^۱ که بر اساس اصول مسیحیت میان تزار روسیه، امپراتور اتریش و پادشاه پروس منعقد گردید.

رئالیست‌ها و نئورئالیست‌ها بر این باورند که اتحادها ابزاری هستند برای مقابله با تهدیدات خارجی که توزیع توانایی‌های نسبی را میان دولت‌ها دربردارند و در بسیاری از موارد به صورت یک سازوکار تعادل‌بخش و موازنده‌دهنده عمل می‌کنند.

در بررسی اتحادها و ائتلاف‌های بین‌المللی ملاحظه می‌شود که اکثر آنها در طول تاریخ روابط بین‌الملل در راستای خواسته‌ها و اهداف قدرت‌های بزرگ شکل گرفته‌اند.^۲ همچنین برخی از اتحادها به دلیل تهدیدهای مشترک و یا وجود دشمن مشترک شکل می‌گیرند.^۳ مطلوب‌ترین نوع اتحادها به شکلی است که توزیع منافع در میان متحده‌ین براساس منافع متقابل استوار باشد و به میزان خدماتی که به طرف مقابل ارائه می‌گردد تقریباً به همان نسبت منافع تحصیل گردد.

مفهوم منافع مشترک (Common Interests) . در فرهنگ روابط بین‌الملل منافع ملی را به عنوان هدف بنیادی و تعیین‌کننده غایی تصمیم‌گیرندگان یک دولت در هدایت سیاستگذاری خارجی مطرح می‌سازند. مفاهیم حیاتی نظری صیانت از خود^۴، استقلال، تمامیت ارضی^۵، امنیت نظامی، رفاه اقتصادی^۶، و ... قابل ذکر می‌باشد.^۷ از نظر وودرو ویلسون، منافع ملی هادی آعمال و افکار سیاستمداران و معیار حقانیت در عرصه روابط خارجی محسوب می‌گردد.^۸ به همین دلیل اهداف و روابط دولت‌ها در ساختار سیستمیک نظام بین‌الملل براساس منافع ملی استوار است.

مفاهیم «منافع» و «قدرت» هر دو دارای جنبه‌های ذهنی و انتزاعی نیرومندی هستند که با ارزش‌ها درآمیخته‌اند. نقش قدرت و عناصر تشکیل‌دهنده آن بر رفتارها و داده‌های سیاست خارجی

^۱. Holy Alliance

^۲. هانس جی. مورگتا، سیاست میان دولت‌ها، ترجمه حمیرا مشیرزاده، (تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۷۴)، صص ۳۱۱-۳۰۹.

^۳. قوام، پیشین، صص ۳۹۵.

^۴. Jaakko K. Holsti, *International Politics: A Framework for Analysis*, (Englewood Cliffs, NJ: Prentice-Hall, 1988), pp. 101-103.

^۵. Self-preservation

^۶. Territorial Integrity

^۷. Economic Well-Being

^۸. Jack Plano & Roy Olton, *International Relation Dictionary*, (USA: ABC-Clio, Inc, 1988), p. 10.

^۹. دیوید دبلیو کلیتون، دو رویه منفعت ملی، ترجمه اصغر افتخاری، (تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۹)، ص ۸۴.

دولت‌ها و نیز تأمین منافع بیشتر مؤثراند. دولت‌های بزرگ به دلیل دارا بودن قدرت فائقه و ازدیاد آن، به مرزهای متعارف ملی خویش بستنده نمی‌کنند بلکه منافع ملی خود را در ورای مرزها جستجو می‌کنند. برای نمونه ایالات متحده پس از فاصله گرفتن از دکترین مونرو^۱ (۱۸۲۳-۱۹۴۵)، به اتخاذ استراتژی بسط و گسترش حوزه منافع ملی از حوزه کارائیب تا خاور دور، از خلیج فارس تا شاخ آفریقا و مناطق دیگر روی آورد.^۲

بر اساس چارچوب «استراتژی امنیت ملی ایالات متحده» اولین اصل، مهم‌ترین و حیاتی‌ترین اصل امنیت ملی این کشور بر پایه «منافع ملی» استوار است که برای رفاه و آسایش جامعه آمریکا باید حفظ شده و پیش برده شود. این قانون منافع ملی آمریکا را در سه سطح تقسیم‌بندی نموده است که عبارتند از :

۱. منافع مبتنی بر حفظ بقا : بدون آن آمریکا وجود خارجی نخواهد داشت. برای نمونه، امنیت در برایر حمله مستقیم، به ویژه حمله از طریق سلاح‌های کشتار جمعی از ناحیه کشورهای تروریسم، حفظ نظم مبتنی بر قانون اساسی که موجب تقویت موقعیت سیاسی، اقتصادی و نظامی آمریکا در جهان می‌شود.

۲. منافع حیاتی : منافعی که یک درجه از منافع حفظ بقا پایین‌تر هستند. این منافع عبارت‌اند از : استمرار و امنیت موضوعات کلیدی بین‌المللی از جمله انرژی، اقتصاد، ارتباطات و نیز مقابله با هرگونه مهاجم و یا متخاصلم به قلمرو این کشور، جلوگیری از ائتلاف‌های رقیب در جهان، حفظ امنیت دوستان و متحدان آمریکا، جلوگیری از دسترسی کشورهای مخالف به سلاح‌های کشتار جمعی و هسته‌ای.

۳. منافع مهم : منافعی که به گونه‌ای چشمگیر عرصه جهانی را که آمریکا باید در آن فعالیت کند تحت تأثیر قرار خواهد داد که عبارت‌اند از : مبارزه با نقض حقوق بشر، ترویج دموکراسی. همچنین همکاری آمریکا با متحدهای خود برای جلوگیری از تبدیل شدن تولید نفت خلیج فارس و دیگر مناطق اصلی تولیدکننده انرژی به صورت سلاح سیاسی بر ضد آمریکا و دیگر متحدهایش و نیز همکاری آمریکا با کشورهای دوست خود، نظیر اسرائیل، ترکیه و اردن و حمایت از پیوستن مصر و عربستان سعودی و

^۱. Monroe Doctrine

^۲. قوام، پیشین، صص ۱۲۳-۱۲۸.

سایر کشورها برای تأمین منافع مهم آمریکا در این دسته از منافع قرار می‌گیرند.^۱ کمیسیون امنیت ملی آمریکا برای پیشبرد منافع ملی^۲ این کشور ابزارهای مختلف نظامی، اقتصادی و دیپلماسی را برای رفاه و آسایش ملی ایالات متحده ضروری دانسته است.^۳

انواع منافع ملی در همکاری‌ها و منازعات منطقه‌ای و بین‌المللی به شرح زیر می‌باشند:

۱. منافع مشترک: منافعی که به تنهایی توسط یک دولت تأمین نمی‌شود. تحقق آنها صرفاً از طریق همکاری و برقراری اتحادها با سایر واحدهای سیاسی امکان‌پذیر است (اتحاد آمریکا و اسرائیل).
۲. منافع موازی: در این نوع منافع هر یک از طرفین از طریق همکاری یا عدم همکاری در بجز تحصیل منافع ملی خود می‌باشد، (منافع آمریکا و اسرائیل در خاورمیانه).
۳. منافع متعارض: تحصیل این نوع منافع با مناقشه و ستیزش همراه است و اهداف متعارض هر یک از طرفین به منزله بی‌توجهی به خواسته‌های دیگری تلقی می‌شود؛ به گونه‌ای که امکان برقراری هر نوع سازش و توافقی میان دولتهای ذی‌نفع از بین می‌رود و چنانچه عوامل برهم‌زننده تعادل سیستم مرتفع نشوند، چه بسا دولتهای متعارض به مواجهه مستقیم نظامی علیه یکدیگر کشیده شوند، (آمریکا - اسرائیل در مقابل برخی از دولتهای اسلامی خاورمیانه).

۴. منافع اختلافزا: این نوع منافع در مقایسه با منافع متعارض از عمق کمتری برخوردارند و معمولاً در حالتی ظاهر می‌شوند که هر یک از دولتها در صدد کسب مناطق نفوذی برای خود باشد.^۴ (منافع قدرت‌های بزرگ در خاورمیانه).

از نظر نئورئالیست‌ها دولتها برای دستیابی به منافع ملی ناشی از همکاری به دنبال «دستاوردهای نسبی»^۵ هستند، به این معنا که آنها می‌ترسند در جریان همکاری، سایر دولتها سود بیشتری به خود اختصاص دهند.^۶ آنها امنیت ملی را به عنوان هسته مرکزی منافع ملی یک دولت ارزیابی می‌کنند.

^۱. کمیسیون تدوین استراتژی امنیت ملی آمریکا، استراتژی امنیت ملی آمریکا در قرن ۲۱، (تهران: ابرار معاصر، ۱۳۸۳)، صص ۸۵-۷۴.

^۲. U.S. National Interests

^۳. کمیسیون امنیت ملی ایالات متحده، استراتژی آمریکا برای قرن جدید (۲۱)، ترجمه پیروز ایزدی، (تهران: دانشکده فرماندهی سپاه، ۱۳۸۰)، صص ۲۱-۱۱.

^۴. قوام، پیشین، صص ۱۳۱-۱۳۰.

^۵. Relative Gain

^۶. M. Griffiths, *Idealism and International Politics*, (New York: Rutledge, 1992), p. 83.

هانس مورگتنا می‌گوید: مفهوم منافع راهنمای اصلی دولتمردان می‌باشد که در چهارچوب قدرت تعريف می‌گردد لذا اهداف سیاست خارجی دولتمردان بر محور منافع ملی قابل تجزیه و تحلیل می‌باشد.^۱ وی در اثر خود تحت عنوان دفاع از منافع ملی: تقدیم بر سنجش سیاست خارجی آمریکا می‌گوید: منافع ملی در واقع تکستاره راهنمای دولتمردان و معیاری برای تفکر، و قاعده‌ای برای اقدام محسوب می‌گردد.^۲ از نظر وی، مفهوم منافع ملی است که نزدیکی و اتحاد دولت‌ها را فراهم می‌سازد.^۳ به هر حال منافع ملی در گذشته و حال به عنوان محوری‌ترین و مقدس‌ترین مفهوم در قاموس روابط بین‌الملل شناخته شده است، به نظر می‌رسد هیچ دولتی حاضر نباشد که در مورد این مفهوم عالیه سیاست همنوایی و دلجویانه با دولتی برقرار سازد. این اصل در روابط ویژه و منحصر به‌فرد ایالات متحده و اسرائیل قابل مشاهده است.

مفهوم استراتژی (Strategy). واژه استراتژی دارای ریشه یونانی Strategēma می‌باشد که خود برگرفته از واژه Strategos به معنای ژنرال ارتش می‌باشد. Stratos به معنای ارتش و agō به معنای هدایت و جهت‌دهی می‌باشد.^۴ این مفاهیم در ترکیب به معنای هدایت ارتش و نیز هنر و فن طراحی و آرایش نظامی، فن اداره جنگ می‌باشد.

مفهوم استراتژی دارای تعاریف مختلفی می‌باشد از جمله: استراتژی به معنای هنر کنترل و جهت‌دهی کلیه منابع یک دولت و یا ائتلاف (اتحاد) دولت‌ها جهت حفظ و افزایش منافع یک کشور در مقابل با دشمنان بالفعل و یا بالقوه.^۵ کریگ ای. اسنایدر^۶، در کتاب خود تحت عنوان امنیت و استراتژی معاصر آورده است: به عقیده «لیدل هارت»^۷، استراتژی به معنای هنر توزیع و استفاده از ابزار نظامی برای انجام مقاصد سیاسی؛ از نظر «هدلی بول»^۸، استراتژی، بهره جستن از زور و نیروی نظامی به منظور

^۱. Hans J. Morgenthau, *Politics Among Nations: The Struggle for Power and Peace*, (New York: Knopf, 1954), p. 9.

^۲. Hans J. Morgenthau, *In Defense of the National Interest: A Critical Examination of American Foreign Policy*, (New York: Knopf, 1951), pp. 240-244.

^۳. مورگتنا، پیشین، ص ۳۰۹

^۴. New Webster's Dictionary, *Strategy*, (New York: World Publishing, 1968), p. 512.

^۵. D. K. Palit, *War in the Deterrent Age*, (London: N. Publ., 1966), p. 33.

^۶. Craig A. Snyder

^۷. Liddell Hart

^۸. Hedley Bull

کسب اهداف مفروض سیاسی؛ به عقیده «کالین گری»^۱، استراتژی رابطه بین قدرت نظامی و هدف سیاسی تعریف می‌شود؛ «آندره بیوفره»^۲ مدعی است، استراتژی هنر دیالکتیک دو اراده متقابل است که برای حل مجادله خویش از زور استفاده می‌کنند؛ و «لوئیز هال»^۳، مطالعات استراتژیک را به عنوان ساخته‌ای از مطالعات سیاسی تعریف می‌کند که با پیامدهای سیاسی جنگ‌افروزی ملت‌ها در ارتباط است.^۴

استراتژی در امور سیاسی به معنای تعیین خط مشی کلی یک کشور یا سازمان یا حزب است که برنامه بلندمدت آن را مشخص می‌کند. در تعریف دیگر، استراتژی علم و فن توسعه و به کار بردن قدرت‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی یک ملت، هنگام جنگ و صلح، به منظور تأمین حداکثر حمایت از سیاست‌های ملی و افزایش احتمالات و نتایج مطلوب می‌باشد. همچنین استراتژی به معنای هنر یا علم توسعه و به کارگیری بهتر امکانات در جهت نیل به هدف در مقابل سایر بازیگران^۵ تعریف شده است.

واژه استراتژی در فرایند تاریخی از شیوه سخت‌افزاری در تمایل به شیوه نرم‌افزاری متحول شده است. به عبارت دیگر امروزه در واقع قدرت سخت‌افزاری در خدمت قدرت نرم‌افزاری قرار گرفته است و این دو مقوله برای پیشبرد استراتژی ملی به کار گرفته می‌شوند.

در جهان امروز (دانش) و تکنولوژی به عنوان عوامل مؤثر ابزار قدرت، تحت اختیار بازیگران سیاسی و استراتژیست‌ها می‌باشد، و شالوده هر استراتژی متکی بر قدرت می‌باشد.^۶ اطلاعات استراتژیک استراتژیک نیز به عنوان ابزار نرم‌افزاری برای سیاستمداران و دولت‌ها به منظور تهیه، تنظیم و سازماندهی برنامه‌ها، سیاست‌ها و طرح‌های کلان و مدرن اهمیت ویژه‌ای ایفا می‌کند.^۷

^۱. Collin Gray

^۲. Andre Beufre

^۳. Louis Halle

^۴. کریگ ای. اسنایدر، امنیت و استراتژی معاصر، ترجمه سیدحسین محمدی نجم، (تهران : دانشکده فرماندهی و ستاد، ۱۳۸۴)، ص ۸.

^۵. آقابخشی و افشاری‌راد، پیشین، ص ۳۲۹.

^۶. B. Buzan, *People, States and Fear: An Agenda for International Security Studies in the Post-War Era*, (Harwester: Wheatsheaf Publ., 1991), p. 6.

^۷. Don McDowell, *Strategic Intelligence and Analysis*, (Australia: The Intelligence Study Centre, 2000), p. 34.

بنابراین با توجه به بررسی مفهوم استراتژی می‌توان در تعریف استراتژی گفت: استراتژی به عنوان مدیریت و هدایت کلیه منابع قدرت سخت‌افزاری (نیروی نظامی، اقتصادی، تکنولوژی و ...) و نیز قدرت نرم‌افزاری (توان سیاسی، دیپلماسی و چانه زنی، فرهنگی، اطلاعات، دانش و ...) برای نیل به منافع و اهداف مشخص، تعریف می‌گردد.

در عرصه سیاست بین‌الملل جهان معاصر، هر کشوری براساس اهداف ملی خود (قدرت، ثروت، صلح و امنیت، ترقی، بسط فرهنگ و ...) و نیز منافع ملی (صیانت از خود، تمامیت ارضی، امنیت، رفاه اقتصادی و ...) هرم استراتژی ملی خود را اولویت‌بندی و تدوین می‌کند.

سیاستمداران و استراتیست‌های آمریکایی و اسرائیلی هرم استراتژی روابط متقابل خود را در محیط سیستم با درنظر گرفتن فرصت‌ها و تهدیدها بر اساس اهداف و منافع ملی خود سازماندهی می‌کنند. برای نمونه سیاستمداران آمریکایی علت حضور خود در منطقه خاورمیانه را بر مبنای شکل‌دهی استراتژی طولانی مدت به منظور دستیابی به اهداف و منافع ملی ارزیابی می‌کنند.^۱

۲. لیبرالیسم

نظريه لیبرالیسم^۲ به عنوان نخستین رهیافت مسلط روابط بین‌الملل با ایده صریح و اعتقاد راسخ برای جلوگیری از بروز جنگ جهانی دوم عرضه گردید. سرچشمۀ ظهور این نظریه به قرن هفدهم به بعد بر می‌گردد که با ایجاد فضای آزادی و سرمایه‌گذاری آزاد موجب توسعه سریع علم و فن‌آوری و صنعت شد.^۳ پیش‌فرض‌های اصلی لیبرالیسم شامل: دیدگاه مثبت نسبت به ماهیت انسان، اعتقاد راسخ به همکاری بین‌المللی، و اعتقاد به پیشرفت بشری می‌باشد.

از نظر لیبرال‌ها، بازیگران صحنه سیاست بین‌الملل تنها دولت‌ها نیستند، بلکه سازمان‌های بین‌المللی، شرکت‌های چندملیتی، انجمن‌ها و رژیم‌های بین‌المللی و افراد نیز تأثیرگذار می‌باشند. اندیشه لیبرالیسم در روابط بین‌الملل عمدهاً در چهار چوب نظریه‌های ایده‌آلیست‌ها (آرمان‌گرایان) در فاصله میان

¹. J. D. McKillip, "Iraqi Strategy During the Gulf War: An Alternative View Point", *Military Review*, (Sep. Oct., 1995), pp. 46-52.

². Liberalism

³. Noah Nissani, "Classical Liberalism", November 2000, <http://www.Liberal.org.il/liberall.html>.

دو جنگ جهانی اول و دوم تجلی یافت که همواره بهره‌گیری از ابزار نظامی و خشونت را برای حل و فصل منازعات بین‌المللی غیرضروری می‌دانستند. تحت این شرایط انتربنیونالیست‌های لیبرال بر این اعتقاد بودند که نظم طبیعی به واسطه وجود نظام‌های دیکتاتوری و نیز ترویج سیاست‌های منسخ شده‌ای همانند موازنۀ قدرت به تباہی کشیده شده است.^۱ وودرو ویلسون، رئیس جمهور آمریکا با ارائه سازوکارهایی برای حفظ صلح، بنیان شکل‌گیری رشته‌ای مستقل تحت عنوان «روابط بین‌الملل» را در سال ۱۹۱۹ بنیان نهاد و نقش مهمی در اندیشه ایده‌آلیسم ایفا نمود.

لیبرالیست‌ها بر این عقیده‌اند که نظم جهانی و رفتار دولت‌ها تحت تأثیر ارزش‌ها، قوانین و هنجارهای بین‌المللی مثل حقوق بین‌الملل و نیز رژیم‌های بین‌المللی پدید می‌آید. آنان معتقد به میثاق‌های بین‌المللی به جای دیپلماسی مخفی، همکاری‌های دسته‌جمعی به جای موازنۀ قدرت و اتحادهای جداگانه هستند.^۲ البته برخی از لیبرالیست‌ها در اندیشه آرمانگرایانه لیبرالیسم و دفاع از حقوق و آزادی مدنی و اقتصادی نوعی فلسفه اجتماعی رادیکال در پیش گرفتند و معتقد به «همنوایی منافع»^۳ در روابط بین‌الملل می‌باشند.^۴ لیبرالیست‌ها علل جنگ را براساس «نظریه پرخاشگری ناشی از محرومیت»^۵ استدلال می‌کنند نه ذات انسان. این محرومیت‌ها ممکن است به شکل‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و حقوقی تجلی پیدا کند.

به‌هرحال نظریه لیبرالیسم که ترکیبی از نظریه اقتصادی لیبرال و نظریه سیاسی لیبرال می‌باشد خود به سه دسته اصلی، انتربنیونالیسم لیبرال، ایدئالیسم و نهادگرایی لیبرال تقسیم می‌گردد و مکاتبی از قبیل مکتب‌های منچستر، اصلاح فردی، کارکردگرایی، نئوکارکردگرایی^۶، همگرایی^۷، فدرالیسم، پلورالیسم،

^۱. قوام، پیشین، صص ۴۲-۲۴۰.

^۲. برای اطلاع بیشتر ر. ک به :

- Kenneth Oye, "Explaining Cooperation Under Anarchy: Hypotheses and Strategies", In **Cooperation Under Anarchy**, (Princeton University Press, 1988).

³. Harmony of Interests

⁴. Tibor R. Machan, "Why Modern Liberalism is in Retreat", 4 September 2005, <http://www.VirginiaInstitute.org/viewpoint/html>.

⁵. Frustration Aggression Theory

⁶. Neo-Functionalism

⁷. علی‌اکبر جعفری، «نظریه‌های همگرایی و واگرایی : مطالعه موردی سازمان (اکو)»، در سایت : <http://www.FarsNews.Com,19 April 2004, File://A:/Eco, Integration.htm>.

نهادگرایی، نئولیبرالیسم و سازه‌انگاری^۱ در قالب این نظریه قرار می‌گیرند. این نظریه برای بررسی روابط اقتصادی میان دولت‌های امریکا و اسریل حائز اهمیت است.

۳. نئولیبرالیسم

در دهه ۱۹۸۰ کثرتگرایی به دلیل ضعف و عدم گرایش متفکرین با نفوذ به این نظریه، به رهیافت نهادگرایی نئولیبرالیسم تغییرشکل یافت. برخی از متفکرین این نظریه شامل؛ رابت کوهن^۲، جوزف نای^۳، دبلیو اویکن^۴ می‌باشند.

نئولیبرالیسم نوعی فلسفه اقتصادی - سیاسی است که دخالت دولت در امور داخلی را رد نمی‌کند. این نظریه بر شیوه بازار آزاد، محدودیت‌اندک بر فعالیت‌های تجاری و حقوق مالکیت مرکز می‌باشد. این نظریه در زمینه سیاست خارجی بر گشايش بازار خارجی از طریق ابزار سیاسی، استفاده از فشار اقتصادی، روش دیپلماسی و حتی مداخله نظامی تأکید می‌نماید. طرفداران این نظریه از تقسیم بین‌المللی کار، فشار سیاسی چندجانبه^۵ از طریق سازمان‌های بین‌المللی با انعقاد معاهدات بین‌المللی نظیر، سازمان تجارت جهانی^۶ و بانک جهانی حمایت می‌کنند.^۷ نئولیبرالیست‌ها وضعیت ساختار آنارشی (فقدان اقتدار اقتدار مرکزی) را در نظام بین‌الملل می‌پذیرند. از نظر آنها وجود آنارشی به معنای غیرممکن بودن همکاری میان دولت‌ها نیست. برای نمونه رژیم‌های بین‌المللی صحت این موضوع را به ثبت رسانده است. رژیم‌ها و نهادهای بین‌المللی حتی قادرند وضعیت آنارشی را تخفیف دهند. از نظر آنها همگرایی در سطوح منطقه‌ای و جهانی رو به افزایش است. در این زمینه دولت‌ها گرایش زیادی به همکاری با سایر دولت‌ها دارند حتی اگر در این تعامل و همکاری‌ها، دولت دیگر منافع بیشتری کسب کند باز هم به همکاری ادامه می‌دهند. لذا برای آنها - برخلاف نئورئالیست‌ها - منافع مطلق مهمتر از منافع نسبی

¹. Constructivism

². Robert Keohane

³. Joseph Nye

⁴. W. Eucken

⁵. Multilateral Political Pressure

⁶. World Trade Organization (WTO)

⁷. Wikipedia, The Free Encyclopedia, "Neo-Liberalism, 16 December 2005", <http://www.wikipediafoundation.org/wiki/Fundraising>.

است. البته از نظر رابت کوهن این تعامل همکاری به طور خودکار صورت نمی‌گیرد بلکه تحقق آن مستلزم برنامه‌ریزی و مذاکره است.^۱ به این ترتیب، نئولیبرالیست‌ها از اندیشه لیبرالیسم درباره امکان پیشرفت و تحول استفاده کردند اما در عین حال، آرمانگرایی آن را رد می‌کنند.

به اعتقاد نوام چامسکی، در کتاب نئولیبرالیسم و نظم جهانی توافق نئولیبرالی - اجماع نظر یا توافق واشنینگتن^۲ - مجموعه‌ای از اصول با سمت و سوی بازار است که حکومت آمریکا و نهادهای مالی بین‌المللی وابسته به آن برای حفظ موجودیت نظام سرمایه‌داری جهانی طرح‌ریزی کرده‌اند.^۳ برخی از نئولیبرالیست‌های آمریکایی معتقدند، کیفیت و کمیت چالش‌های فراروی آمریکا به‌گونه‌ای است که توان سخت‌افزاری و نرم‌افزاری ایالات متحده برای مقابله با آنها و دفاع از نظم لیبرالی کافی نمی‌باشد و می‌بایست از حداقل ظرفیت بالقوه و بالفعل سازمان‌های بین‌المللی و ائتلاف‌ها و پیمان‌های نظامی، اقتصادی و سیاسی در جهت منافع ملی آمریکا بهره‌برداری به عمل آید.^۴ نئولیبرالیست‌ها گرچه به تکثر کنشگران در روابط بین‌الملل اعتقاد دارند ولی دولت‌ها را به عنوان کنشگران اصلی و خردگرا در همکاری‌های بین‌المللی مبتنی بر وابستگی متقابل، به رسمیت می‌شناسند. این نظریه با توجه به ویژگی‌های اقتصادی - سیاسی آن برای توجیه روابط اقتصادی میان آمریکا و اسرائیل به ویژه در مباحث طرح خاورمیانه بزرگ و فروش تسليحات این پژوهش مناسب ارزیابی می‌گردد.

درس فوق برگرفته شده از کتاب زیر است:

- علی‌اکبر جعفری، **منافع استراتژیک مشترک و اتحاد آمریکا - اسرائیل**، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۹.

موفق باشید

جعفری

^۱. قوام، پیشین، صص ۳۵۰-۳۵۴.

^۲. Washington Consensus

^۳. نوام چامسکی، بهره‌کشی از مردم: نئولیبرالیسم و نظم جهانی، ترجمه حسن مرتضوی، (تهران: نشر دیگر، ۱۳۷۹)، صص ۲۱-۳.

^۴. حسن حسینی، راه سوم: راهبرد امنیت ملی و سیاست خارجی جان کری، (تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۳)، ص ۴۳.